

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

اکبر نوروزی
۱۲ اکتوبر ۲۰۲۰

نگاهی گذرا به وابستگی سلطنت پهلوی به امپریالیستها

بخش دوم : محمدرضا شاه

خاندان پهلوی و سلطنت طلبان که به قدرت مبارزات توده های قهرمان ایران به زباله دان تاریخ سپرده شده اند، امروز با کمک رسانه های امپریالیستی مانند صدای آمریکا ، بی بی سی ، من و تو و غیره به تکاپو افتاده اند تا شاید بتوانند دوباره بر ایران مسلط شده و با تدوام وابستگی جامعه ایران به امپریالیست ها، نوکر صفتی خود را به اربابان شان ثابت کنند. در قست اول این مقاله نگاهی به حکومت رضا شاه داشتیم که دست نشاندۀ امپریالیسم انگلیس بود و برای خدمت به نفوذ هر چه بیشتر این امپریالیسم در ایران، توده های رنجیده و نیروهای آزادیخواه در جامعه را زیر چکمه های خونین دیکتاتوری خود قرار داده بود. اکنون نگاهی به چگونگی وابستگی رژیم شاه به امپریالیست ها بیفکنیم.

در تابستان ۱۳۲۰ و در بحبوحه جنگ جهانی دوم، ایران به اشغال نیرو های متفقین در آمد، امری که عملاً بر تاریخ مصرف رضا شاه نقطه پایان گذاشت. به این ترتیب در سال ۱۳۲۰ امپریالیسم انگلیس، پسر رضا شاه به نام محمدرضا را به جای پدرش بر تخت سلطنت نشاند. پس از سقوط دیکتاتوری رضا شاه، هم به دلیل اوضاع جهانی و جاری بودن جنگ جهانی دوم که از جمله امپریالیسم انگلیس سخت به آن مشغول بود و هم به دلیل رشد مبارزات توده ها در سراسر ایران، حکومت در شرایط ضعیفی به سر می برد و محمدرضا شاه قادر به اعمال دیکتاتوری همچون دوران رضا شاه نبود. به همین دلیل هم در طی دوازده سال جامعه ایران شاهد یک دوران هرج و مرج شبه دموکراتیک بود. در این دوره مبارزات توده ها برای ملی کردن نفت رشد یافت و دکتر مصدق به نخست وزیری رسید تا مبارزه برای ملی شدن نفت را رهبری و عملی سازد. اما کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد [اسد] سال ۱۳۳۲ که به وسیله آمریکا و انگلیس سازمان داده شده بود به سرنگونی دولت مصدق منجر گردید و امپریالیست ها محمدرضا پهلوی را که به دلیل مبارزات مردم از کشور فرار کرده بود، دوباره به قدرت رساندند.

محمدرضا همچون قبل به فعالیت های ضد انقلابی خود ادامه داد و بعد از مدتی کوتاه توانست ابزارهای دیکتاتوری را یکی بعد از دیگری احیاء نموده و و برنامه های امپریالیست ها را عملی سازد. یکی از مهم ترین و بزرگترین عوامل وابستگی اقتصاد ایران به امپریالیست ها صنعت نفت بود که علت اصلی خشم دولت های یاد شده از دولت مصدق هم به دلیل ملی کردن نفت در ایران بود.

مصدق به عنوان نماینده بورژوازی ملی، در آن دوره توانسته بود با شعار ملی کردن صنعت نفت ضربه بزرگی به سلطه امپریالیسم انگلیس وارد کند. اما بعد از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد[اسد] و سقوط مصدق، حل مسأله نفت که به مدت نزدیک به چهار سال فروش آن به وقفه افتاده بود، در دستور کار حکومت کودتا و شاه در رأس آن حکومت قرار گرفت. در نتیجه با توافق امریکا و انگلستان کنسرسیومی از شرکتهای نفتی شکل گرفت که به موجب آن شرکت های نفتی بین المللی عضو کنسرسیوم (امریکا - انگلیس - فرانسه - هالند) می توانستند به مدت ۲۵ سال از منابع نفتی ایران بهره برداری کنند. دولت کودتا با این کنسرسیوم قرارداد بست. در آن قرار داد از جمله گفته شده بود که این شرکت ها می توانند در هر نقطه کشور ایران عملیات اکتشاف و استخراج نفت را با هزینه دولت انجام دهند. همچنین امپریالیست های مذکور در رابطه با این قرار داد، امتیاز وسیعی را در بنادر - راه آهن - سرویس تلفون و تلگراف و بی سیم و هواپیمائی به دست آوردند. بر اساس قرارداد کنسرسیوم ۴۰٪ سهام نفت به انگلستان یعنی شرکت نفت "ایران و انگلیس" و ۴۰٪ آن به پنج شرکت بزرگ امریکائی و ۲۰٪ بقیه به شرکتهای فرانسوی و هالندی واگذار گردید. بدین ترتیب است که صنعت نفت ایران که یکی از مهم ترین منابع اقتصادی کشور را تشکیل می داد به دست شرکت های امپریالیستی به غارت برده شد و وابستگی رژیم به بیگانگان را تحکیم بخشید و مبارزات مردم ایران را که برای ملی کردن صنعت نفت به پا خاسته بودند، پایمال کرد.

یکی دیگر از جلوه های وابستگی شاه به امپریالیسم را که باعث رشد و نفوذ و گسترش هر چه بیشتر سرمایه های امپریالیستی در ایران گردید، می توان در رابطه با اصلاحات ارضی شاه نشان داد. در رابطه با این موضوع باید بدانیم که پس از کودتای ۲۸ مرداد[اسد]، امپریالیسم امریکا به تدریج در ایران به قدرت اصلی تبدیل گردید و رژیم کودتا، قانون جلب و حمایت سرمایه های امریکائی را به تصویب رساند. بدین ترتیب ما شاهد سیل وام های امریکا و کالا های امریکا در ایران بوده ایم که باعث رشد و نفوذ بیشتر امریکا در ایران گردید، به طوری که اربابان شاه (در زمان اصلاحات ارضی، دولت کندی روی کار بود) برای به وجود آمدن شرایط مناسب برای صدور هر چه بیشتر کالا و سرمایه به ایران، خواستار اجرای اصلاحات ارضی در ایران گردیدند. رژیم شاه در جهت اجرای این حکم که با تبلیغات پر سر و صدا از آن به عنوان "انقلاب سفید" نام می برد، به این کار اقدام نمود. اصلاحات ارضی مبادلات تجاری ایران و امریکا را به نفع صدور کالاهای امریکائی به ایران به طور چشمگیری افزایش داد.

اصلاحات ارضی خلاف تحلیل بسیاری از روشنفکران در آن زمان برای بهتر کردن زندگی دهقانان نبود که گویا به این وسیله از جنبش آن ها جلوگیری شود. اساساً اصلاحات ارضی و انقلاب سفیدی که به وسیله رژیم وابسته و تحت سلطه امپریالیسم مطرح شده بود به هیچ وجه نمی توانست در جهت از بین بردن درد ها و زخم های بی شمار دهقانان و مردم باشد و به آنان رهایی ببخشد. در همین رابطه بجا است که یادی از خسرو گل سرخی فدائی خلق که پس از زندان و شکنجه به دست دژخیمان رژیم شاه به جوخه های تیرباران سپرده شد، داشته باشیم و یاد او و رفیق همزمش کرامت دانشیان را گرامی بداریم که در وصیت نامه شان خود را فدائی خلق نامیده اند و مرگ خود را هدیه ای نا چیز برای پیروزی خلق دانسته اند. خسرو گل سرخی در قسمتی از دفاعیات خود در بیدگاه های ضد خلقی شاه با اشاره به اصلاحات ارضی چنین می گوید: "اصلاحات ارضی در ایران تنها کاری که کرده، راهگشائی برای مصرفی کردن جامعه و آب کردن اضافه تولید بنجل امپریالیسم است. در گذشته اگر دهقان تنها با خان طرف بود، حالا با چند خان طرف است: شرکت های زراعی، شرکت های تعاونی... آقای رئیس دادگاه! کدام شرافتمند است که در گوشه و کنار تهران، مثل نظام آباد، مثل پل امامزاده معصوم، مثل میدان شوش و میدان دروازه غار برود، با کسانی که یک

دستمال زیر سر دارند ، صحبت کند ، بپرسد از کجا آمدید ؟ چه می کنید ؟ "می گویند ما فرار کرده ایم" ما فرار کرده ایم ، از چه ؟ "از قرضی که داشتیم و نمی توانستیم بپردازیم".

انقلاب سفید تا اندازه زیادی باعث نابودی شیوه تولید فئودالی گردید. با اصلاحات ارضی، حدود ۴۰٪ از دهقانان برای همیشه از داشتن زمین محروم شدند. این اصلاحات، سیل دهقانان را به شهر کشاند و "ارتش ذخیره کار" بزرگی را در جهت استفاده سرمایه داران وابسته به وجود آورد و بر بستر رشد سلطه امپریالیسم ، باعث رشد هر چه بیشتر بورژوازی وابسته گردید که طبقه حاکم در ایران را تشکیل داد.

در ادامه وابستگی رژیم شاه به امپریالیسم ، باید به این امر توجه داشت که یکی دیگر از مهم ترین و ضروری ترین خواسته های امپریالیسم در کشورهای تحت سلطه خود تسلط بر دستگاه های نظامی و امنیتی آن ها می باشد که از یک طرف برای سرکوب توده ها و از طرف دیگر برای حفظ سلطه خود آن را ضروری می داند. رژیم شاه تحت حمایت امپریالیست ها و در رأس آن ها ، امپریالیسم امریکا با قدرت گیری هر چه بیشتری ، شروع به خرید جنون آمیز تسلیحات نظامی کرد که چه بسا که نیروی های ارتش طرز استفاده آن ها را هم نمی دانسته اند. به همین دلیل ده ها هزار مستشار نظامی و امریکائی وارد ایران شدند ، تا هم مدیریت راه اندازی ، استفاده و نگهداری از این تجهیزات مدرن و پیشرفته را به دست بگیرند و هم در جهت اهداف استثمارگرانه خود بتوانند ایران را به ژاندارم منطقه تبدیل نمایند. در همین رابطه است که امریکا از شاه خواستار به عهده گرفتن مسئولیت های بیشتری در منطقه خاورمیانه شد. این منطقه برای امپریالیست ها بسیار مهم بوده و اهمیت ستراتیژیک دارد. کشورهای خلیج فارس ، به دلیل برخورداری از معادن نفت و گاز و اتکای کشورهای صنعتی به منابع انرژی، برای امپریالیست ها نقش مهمی ایفاء می کنند و از طرفی دیگر در آن زمان ترس دولت امریکا از تهدید و نفوذ شوروی در همسایگی ایران در آن نقش بسزائی را داشته است به خصوص که این قدرت جهانی خود را اردوگاه سوسیالیسم هم می نامید.

در این جا، چون پرداختن به همه خرید های نظامی شاه از امپریالیست ها امکان پذیر نیست تنها به برخی از خریدهای تسلیحات نظامی رژیم شاه که شامل پیشرفته ترین و مدرن ترین تسلیحات نظامی می شود، اشاره می کنم. از آن خرید های نظامی می توان از هواپیماهای مخصوص جنگ با زیر دریائی ، هاروکرفت راکت انداز ، هواپیماهای کوچک عمود پرواز ، هلی کوپترهای مین انداز نام برد و یا خرید هفت فروند رادار هشدار دهنده موسوم به (آواکس) که فقط بهای آن بالغ بر ۱۲۳۰ میلیون دالر بوده است. در مورد نمونه آخر (آواکس) قابل تأکید است که این هواپیما اساساً برای کشورهای عضو ناتو بوده است ، اما رژیم شاه اولین کشور غیر عضو ناتو بود که اجازه خرید این هواپیما فوق پیشرفته را داشت. از نمونه های دیگر از خریدهای تسلیحات نظامی که بعد از سفر رسمی نیکسون به ایران در سال ۱۹۷۲ انجام شده، در "تاریخ روابط خارجی ایران در دوره پهلوی" (نشر صدای معاصر صفحه ۲۰۱)، مطالبی مطرح شده و در مورد برخی از خرید های نظامی رژیم شاه چنین نوشته شده است: "سلاح هائی به مبلغ ۱۱۲ میلیارد دالر به امریکا سفارش داد که شامل ۱۷۵ فروند جت جنگنده و پانصد هلی کوپتر و تعداد زیادی راکت زمین به هوا بوده است". گذشته از امپریالیسم امریکا که بیشترین سود را از فروش تسلیحات نظامی می برد ، کشورهای مانند انگلستان ، ایتالیا، المان و حتی شوروی سابق از این نعمت بی بهره نبوده اند. اگر به بودجه دفاعی آن دوره نگاه کنیم چنین می باشد. "بودجه دفاعی ایران در سال ۱۳۴۹ که معادل ۸۴۴ میلیون دالر بوده تا سال ۱۳۵۶ به ۱۰ میلیارد دالر افزایش یافته است." (هوشنگ مهدوی ، عبدالرضا ، در کتاب سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی ، نشر البرز در صفحه ۳۹۸).

در کنار دستگاه نظامی رژیم شاه که اشاره ای کوتاه به آن شد ، دستگاه امنیتی هم در کشور از نقش مهم و حساسی برخوردار بود. دستگاه ساواک که یکی از مخوف ترین و نفرت انگیز ترین دستگاه های امنیتی در کشور بود با حمایت

و پشتیبانی دولت امریکا به وجود آمد. این دستگاه مخوف، عامل اعدام و شکنجه بهترین فرزندان خلق و انقلابیون در ایران بوده است. طبق نوشته ای در ویکی پدیا، در بین سال های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵، ۳۶۸ نفر از چریکهای مخالف رژیم در این دستگاه (کشتار امنیتی) به قتل رسیده اند. واقعیت این است که در دوره شاه جلد، کمتر انسان آزادیخواه و نیروهای انقلابی بودند که زیر شکنجه و آزار جلادان آن قرار نگرفته باشند. از شکنجه های متداول در رژیم شاه را به طور خلاصه می توان از شلاق زدن به کف پا، سوزاندن نقاط مختلف بدن، تجاوز، آزار جنسی، شلاق، آویختن از سقف، فشار به بیضه ها، قرار دادن زندانی در سلول انفرادی و غیره اشاره کرد. طبق اطلاعات موجود مأموران ساواک، این نوع از شکنجه زندانیان را از یک گروه پنج نفری امریکائی که به ایران فرستاده شده بودند، آموخته بودند. البته مأموران ساواک برای یادگیری شیوه های هرچه مؤثرتر شکنجه به اسرائیل نیز فرستاده می شدند. جان باختن زندانیان در زیر شکنجه های جنون آمیز جلادان در رژیم شاه کم نبود.

در ارتباط با وابستگی ها و سرسپردگی های شاه منفور به دولت های امپریالیستی، چندی پیش انتشار نمونه هائی از اسناد مربوط به کودتای ۲۸ مرداد [اسد] توسط سیا و سازمان اطلاعات سری بریتانیا، وابستگی رژیم شاه را به این دولت ها بیشتر آشکار کرد. مثلاً بر اساس این اسناد به تاریخ ۲۱ مه ۱۹۵۳، شاه به منابع سفارت امریکا در تهران گفته بود: "انگلیس ها خاندان قاجار را بیرون انداختند و پدرم را سر کار آوردند، آن ها پدرم را بیرون انداختند و می توانند من را هم بیرون بیندازند"، و در ادامه می گوید: "اگر انگلیس ها می خواهند که من بروم، باید فوراً بدانم تا بی سرو صدا بروم." این سند جای هیچ گونه شک و شبهه ای به جای نمی گذارد که قلاده شاهنشاه "آریامهر" از همان ابتداء در دست اربابان خود بوده و در پیشبرد سیاست های این جانیان، او از هیچ گونه جنایت و فرومایگی در حق مردم ستمدیده ایران دریغ نکرده است.

در خاتمه این بخش، جای دارد نگاهی کوتاه به دزدی ها و غارت شاه و خانواده اش از ثروت مردم ایران نیز داشته باشیم. همان طور که می دانیم، با مبارزات دلیرانه و بحق مردم ایران، شاه مجبور به فرار و واگذاری سلطنت گردید. با آگاهی به این موضوع، بخش زیادی از اشیاء گران بها، طلا و جواهرات سلطنتی به وسیله خاندان سلطنتی از ایران خارج گردید. در همین رابطه وزارت خارجه امریکا در سال های گذشته مبادرت به انتشار اسنادی کرده است که نشان می دهد، شاه ثروت زیادی داشته و یکی از ثروتمندترین مردم جهان بوده است. بنابراین بر اساس بایگانی وزارت خارجه امریکا: او نزدیک به ۵۰ میلیون دالر در بانک تهران، ۱۸ میلیون دالر در بانک نیویورک و حداقل ۱۰۰ میلیون دالر در بانک های لندن ذخیره کرده بود. همچنین وزیر دربار آن زمان بعدها در خاطرات خود چنین می نویسد: در آغاز عملیات خروج خاندان سلطنتی از کشور، دستور بر چسب و مهر و موم کردن چمدان ها، بسته ها و صندوق های شاه که منقش به آرم دربار و سلطنتی بود صادر شد، تاج شاهنشاهی با سه هزار و ۳۸۰ قطعه الماس و ۵۰ قطعه زمرد و ۳۶۸ مروارید با وزن ۲ کیلو و ۸ گرم و از نظر قیمت غیر قابل تخمین و تاج ملکه با ۱۶۴۶ قطعه الماس در چمدان ها بسته شدند. به گفته او: فرح پهلوی که دستور داد ۳۸۴ چمدان و صندوق بسته شود و یک تیم از افراد مورد تأیید وی جمع آوری و بسته بندی هرگونه عتیقه، جواهرات و الماس های گران بها، ساعت های تمام طلا و تاج و نیم تاج های تمام زمرد را بر عهده داشتند. این گنجینه از جواهرات و عتیقه جات در مکان های امن کاخ نیاوران نگهداری می شد و همچنین مقامات دولتی ۱۳ میلیارد دالر ارز در دو ماه خارج کردند که نشان از غارت بزرگ در ایران توسط رژیم شاه دارد. تخمین غارت شاه از دارائی های مردم در برخی گزارشات، بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دالر می شود! همچنین شاه در سال ۱۳۵۰ یک جزیره در اسپانیا به مبلغ ۷۰۰ میلیون دالر خریداری کرده بود.

بنابراین، خلاف تبلیغ رسانه های وابسته به امپریالیسم که از شاه به عنوان مظهر دموکراسی و میهن پرستی یاد می کنند، تنها نگاهی به بخشی از غارت ثروت های ایران توسط شاه و خانواده اش بیانگر آن است که چگونه آن ها دسترنج و ثروت مردم زحمتکش ایران را ضمن ادعای اعتقاد به آزادی، دموکراسی و یا میهن پرستی به تاراج بردند. امروز کسانی که با آگاهی به این دزدی ها و غارت ها با بوق و کرنا دست به اشاعه دروغ و عوام فریبی به نفع سلطنت می زنند تا مبارزات مردم و نسل جوان را به انحراف بکشانند، در فردای انقلاب توده ها مانند قیام بهمن [دلو] ۵۷، همانند تمام خائنین به سزای اعمال خود خواهند رسید.

امروز دزدان، غارتگران، شکنجه گران و قاتلان توده های مردم ایران امثال فرح پهلوی و پسرش و دیگران با وجود همه رسوائی های رژیم شاه، در مقابل رسانه های خود فروخته امپریالیستی با چهره ای ظاهراً مظلومانه قرار می گیرند و در حالی که خود را در پشت جنایات ددمنشانه و هولناک رژیم جمهوری اسلامی پنهان می کنند، با ریختن اشک تمساح برای مردم ایران می کوشند دوباره با شعارهای دموکراسی و آزادی (که در زمان در قدرت بودن بی اعتقادی خود را به آن ها نشان داده اند)، خود را بر اریکه قدرت بنشانند تا به کشتار و غارت و عوام فریبی مردم بپردازند و بتوانند همچون گذشته خوان یغما را به روی اربابان امپریالیست خود بکشایند و سفره کارگران و زحمتکشان ما را خالی و خالی تر سازند.

امروز کارگران، زحمتکشان و جوانان در سراسر کشور با توجه به تجربه رژیم های وابسته، دیکتاتور، دزد و جنایتکار چون رژیم های رضاشاه و محمدرضا شاه و جمهوری اسلامی باید برای نابودی سیستم سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران مبارزه کنند تا بر سلطه امپریالیسم در ایران هم پایان داده شود. چرا که تا این سیستم پا برجاست چنین رژیم های دیکتاتور و مدافع منافع امپریالیست ها را باز تولید خواهد کرد. اما این امر مهم تنها از طریق جنگ مسلحانه توده ئی علیه دشمنان شان امکان پذیر است که در شرایط کنونی قدم اول در این راه تشکیل گروه های سیاسی – نظامی می باشد. با قاطعیت باید گفت که با مبارزات قهر آمیز، خونین و جدی توده های تحت ستم ما تحت رهبری طبقه کارگر، امکانی برای خائنین به مردم که دستان شان به خون بهترین فرزندان این مرز و بوم آغشته گشته باقی نخواهند ماند که بار دیگر با جنایت و دزدی مردم را به خاک سیاه بشانند.

مرداد [اسد] ۱۳۹۹

پایان

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران
شماره ۲۵۴، شهریور ماه [سنبله] ۱۳۹۹